

شعرهای پنهانی

www.ketab.ir

نوشته:

اسدالله حیدری

(برکه)

سرشناسه	حیدری، اسدالله، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور	شعرهای پنهانی / نوشته اسدالله حیدری.
مشخصات نشر	تهران: کتاب یار مهربان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۶۲ ص.
شابک	۷-۳۱-۸۵۳۵-۶۰۰-۹۷۸:
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	شعر فارسی - قرن ۱۴
موضوع	th century - Persian poetry --
رده بندی کنگره	PIR۸۰۳۱:
رده بندی دیویی	۱۱۵/۲۶۸:
شماره کتابخانه ملی	۶۲۱۴۶۳۲:



ریسنده: اسدالله حیدری (برکه)

ریزاستار، سعید، فولی

صفحه بندی: ژانر رسوا

طراح جلد: بابایر

ناشر: انتشارات کتاب یار مهربان

لیتوگرافی و چاپ: طیف نگار

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

ISBN:978-600-8535-31-7

حق چاپ مخصوص مولف است.

انتشارات کتاب یار مهربان: تلفن: ۸۸۹۹۶۵۰۶

ISBN:978-600-8535-31-7



9

786008

535317

فهرست

پیشگفتار.....	۹
بزم امید.....	۱۱
خلوت انس.....	۱۵
امید نهانندی.....	۱۷
روای کاذب.....	۲۱
خوب آهسته.....	۲۵
روزگار سخت.....	۲۹
با اتیکت.....	۳۰
ای مهندس.....	۳۱
چنگ و ریاب.....	۳۲
یک قدح خاک.....	۳۳
خط منکسر.....	۳۵
باغ غزل.....	۳۶
راز نهان.....	۳۷
عشق حماسی.....	۳۸
خون بهار.....	۳۹
اجر و پاداش.....	۴۰
جمعه استثنایی.....	۴۱
شاعران موج نو.....	۴۳
عاشقی.....	۴۶
جنگ و ستیز.....	۴۷
سوراخ دعا.....	۴۸
لاله و لادن.....	۴۹
نمک پاش.....	۵۱

- ۵۳..... به کردار و پندار
- ۵۵..... آخرین گل / شامپو بس
- ۵۶..... کیسه‌ی صغرا
- ۵۷..... حلقه رندان
- ۵۸..... بدون روروک
- ۵۹..... زگیل
- ۶۰..... برکه و دریا
- ۶۲..... و گانه
- ۶۳..... / در گفش
- ۶۴..... هوای / آتش کشک
- ۶۵..... زن شصت ساله
- ۶۶..... بازنشسته
- ۶۹..... ای شهردار فعال
- ۷۱..... پیام خواب
- ۷۲..... رفت
- ۷۳..... قهرمان پرش
- ۷۴..... جشن تکلیف
- ۷۵..... مشتی ز خروار
- ۷۶..... ما پنج نفر
- ۷۷..... گنج قناعت
- ۷۹..... کنار برکه
- ۸۰..... خوشبختی
- ۸۱..... در محفل دانشجویان
- ۸۳..... کف زدن
- ۸۵..... چراغ دانش
- ۸۷..... عاشقم

۸۸.....	سفر شمال
۹۰.....	سرافرازی
۹۲.....	سالکان حق
۹۳.....	قند و عسل
۹۵.....	عرض کنم
۹۷.....	جیوه
۹۸.....	مژده
۹۹.....	کوپن جامانه
۱۰۱.....	تب
۱۰۲.....	باد خواه برد
۱۰۳.....	دفع بلا
۱۰۴.....	اهل قلم
۱۰۵.....	هم قد / فرا گفتار
۱۰۶.....	یلدا
۱۰۸.....	باک پر / وصیت زن به شوهر
۱۰۹.....	مرغ پرکنده
۱۱۰.....	هم سفر دردم
۱۱۱.....	مردی در انتظار خویش
۱۱۲.....	تو را با شهر / دعوت
۱۱۲.....	حجله و عماری / بابا تو دیگه
۱۱۴.....	شاعر پر آوازه / خوشگل و طناز
۱۱۵.....	بنده‌ی خاص خدا / دور است
۱۱۶.....	کویر تشنه
۱۱۷.....	درود
۱۱۸.....	دل‌تنگی
۱۲۰.....	مرید

۱۳۱.....	اختلاس
۱۳۴.....	انرژی
۱۳۵.....	خط قرمز
۱۳۷.....	ای گل آقا
۱۳۹.....	زمستان
۱۳۲.....	کفش هایم کو
۱۳۴.....	هوای بارانی
۱۳۵.....	اگر پدیده نباشی
۱۳۶.....	نیل گوی
۱۳۷.....	خدا دید ه ۴
۱۳۹.....	شناگر
۱۴۰.....	اشتباه لپی
۱۴۱.....	نمی دانم چرا رنگت
۱۴۳.....	خواب دیدن شاعر
۱۴۶.....	صد حیف / دو گانه سوز
۱۴۷.....	ترجیح بند
۱۴۹.....	آمدی ای ورگواز
۱۵۱.....	دو رنگی
۱۵۳.....	کان نیوغ
۱۵۵.....	وصله های ورزشی
۱۵۷.....	عینک

پیشگفتار

چهارمین شمع را در جهانی هراسناک و تاریک به یاد دوستانی افروخته‌ام که «از برکه تا دریا» را با «خنده‌های زیر لب» و با «مردی در انتظار خریش» همراه من بوده‌اند و در روشنای این شمع، چهره درخشان شما پیش من است و همهٔ دردمندی به امید آینده‌ای بهتر و روشن‌تر با سلاح طنز به مبارزه برخاسته‌ام.

چهارمین دفتر یادی است از این عزیزان و همراهان که هر کدام را با توجه به تجربه‌هایی که در ره‌گذر سال‌ها با هم داشته‌ایم با زبانی طنزآمیز یادشان را گرامی داشته‌ام. در شهر و دیاری زندگی می‌کنم که همه به درد دیگران خنده می‌زنند، گاهی با خود خلوت کرده‌ام و اندیشیده‌ام که چگونه باید به درمان پرداخت و از چه راهی باید رفت و چگونه نوشت، در این راه پرمخاطره «طنز» را پیش کرده‌ام و پیش گرفتم با اندیشه‌ای پویا ولی دردمند، سلاحی دیگر در دستم نبود، پنجه در سینه خویش کردم و دل سوزانم را بیرون آورده و ریسم می‌توانم این مسیر را طی کنم و به قول حضرت حافظ: جگر شیر نداری سفر عشق مکن و من پای در راه طنز گذاشتم.

طنزپرداز با اسبی چالاک و تیز رو به جاده‌های ناهموار و سنگلاخ روان می‌شود اما دلش می‌خواهد مخاطبین خود را به چمنزارهای

سبز و آفتابی همراه سازد، در طنز باید خروشید و جوشید و سیل آسا جاری شد آن هم در کلام، نمی‌دانم نوشته‌های من چه کسانی را می‌رنجاند و چه کسان را خوش می‌آید، گفته سعدی بزرگ را به یاد می‌آورم که:

درشتی و نرمی به هم در به است

چو رگ زن که جراح و مرهم نه است
اشک ری، آ که گاه با تمثیل و رمز و ایهام با صراحتی شگرف در
پرده‌های گوناگون با جلوه‌های دل‌انگیز و بیدار کننده نشان داده‌ام،
سایه روشن‌های طنز را در آن حس خواهید کرد، اشعار جدی در
پوسته طنز و اشاری در پرسته جدی با تبسمی تلخ و گاه شیرین در
گوشه لبان مخاطب چرا که حالت طنز لودگی بلکه از حقایق نوشتن
است با زبانی چند لایه و نو در تو، آری ستایش فضیلت‌ها و نکوهش
بدی‌ها اینجاست که شاعر طنز را رازچند می‌سازد.

اسدالله حیدری

«برکه»